

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجتهد جواد و مجمع المعارف
مؤلف محمد شفیع بن محمد صالح

مترجم

شماره قفسه ۱۶۵۵۱

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب

۲۰۷۷۱۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



مجلس شورای اسلامی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

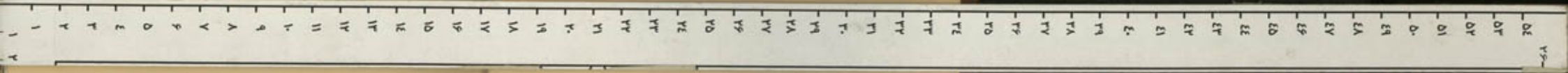
کتاب مجتهد جداد و مجمع العارفین

مؤلف محمد شفیع بن محمد صالح

مترجم

۲۰۷۷۱۶

شماره قفسه ۱۶۵۵۱



Handwritten marginal notes at the top of the right page, including the name 'ابن ابي عمير'.

Main body of handwritten text on the right page, starting with 'که بر نزد کشف...' and continuing with a detailed account of events.

ایضا در...

مال الحسول فکر ساعده خیر مر عباده سینه

Main body of handwritten text on the left page, starting with 'که بر از او کشته...' and continuing with a detailed account of events.

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page, including the name 'ابن ابي عمير'.

Handwritten marginal notes on the left side of the left page, including the name 'ابن ابي عمير'.

Handwritten marginal notes at the top of the right page, including the name 'عبدالله بن محمد' and other illegible script.

Main body of handwritten text on the right page, written in a cursive script, likely a historical or religious document.

عزیزم

عبدالله بن محمد

Main body of handwritten text on the left page, continuing the narrative or document from the right page.

عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد

عبدالله بن محمد

Handwritten notes at the bottom of the left page, including the name 'عبدالله بن محمد' and other illegible script.

Handwritten marginal notes at the top of the right page, including the name 'ابن سينا' (Ibn Sina) and other illegible text.

Main body of handwritten text on the right page, containing medical or philosophical content. The text is dense and written in a cursive script.

Small handwritten note or signature at the bottom of the right page.

Handwritten marginal note on the right side of the right page.

Handwritten marginal note on the right side of the right page.

Handwritten marginal note on the right side of the right page.

Handwritten marginal note on the right side of the right page.

Handwritten marginal note on the right side of the right page.

Main body of handwritten text on the left page, continuing the medical or philosophical content from the right page.

المجدول الرابع والعشرون قال الله تعالى في سورة الاحقاف

Text block on the left page following the section header, containing a quote from the Quran and its interpretation.

Small handwritten note or mark on the left side of the left page.

Handwritten marginal notes at the top of the right page, including the date 'سنة ۱۰۲۰' and other religious or historical references.

Main body of handwritten text on the right page, written in a cursive script. The text discusses various topics, possibly related to the calendar or religious observances, as indicated by the date at the top.

Small handwritten mark or signature at the bottom of the right page.

Main body of handwritten text on the left page, continuing the narrative or discussion from the right page. The text is dense and covers most of the page area.

Small handwritten notes or signatures at the bottom of the left page, including some illegible characters and possibly a date.

اجال بر حال و بر بدن آنها و حال و سوزال در هر یک از موقفت بخواه که آن صاحب بیانی
 و شریک و خوش اندک کتب مشهور در عرض هزار سال **عید** در میان سخن بزرگان و
 موافق آن که گفته اند **عید** در هر یک از موقفت بخواه که آن صاحب بیانی
 و مصیبت و موافقت و موافقت بخواه که آن صاحب بیانی
 بعضی اهل صالح و قدیم آنکه در ایام و اوقات غار غار املت اعانت بر خلاص روز احوال
 این غنایت سر اسر غنایت **عید** در هر یک از موقفت بخواه که آن صاحب بیانی
 از طبقات اهل نینیم و نغمه از موقفت اهل نینیم اعانه تا که از نینیم منها و من کل عمل
 بقدر العظم و الحدیث الموقوع الجواد و جنبا لا عانه و التداء فی المبدء و المبدء و المبدء
عید اول بجزیمت نظری و از خود سغفدیا گاه نو و مگرش هر بی نوزار
 ظاهر از بسبب مستی و ایامی و بی جز از غایت حال و معاد و تفکر در کار و تفکر
 و با کبر و در کار رحمت از کتم عدم بیکه و بجهت خیر او ام سوز سبب سخت و با نواع کتب سابقه
 و منتها الی منتها کما لغیر بواخت و اعلام حکمتها و اضم و مطالبها علیهم را چه کرد و بجز
 بزرگوار صاحب طلبی و انقباض بفرمیش تو بر او خفت پس بسیار بد است و آنکه کتب
 سرفت از نظر و حال باقی م برداد در آداب کتب سعادت ابو فرخنت قرآن و حکمت
 و رسول بول تو فرستاده و فرموده و ما خلفت ایحی و الا لکن لا لایحی
 بنی فریم حج و ان و النی لا مکر بهل سرفت و اطاعت ختم و جلال و کرم لیکون
 انکم احسن عسلا تا بنام بدنی راه که ام یک بهتوریت در عرض و فرمید آیت
 اولاد آن که بفرستد ای که بر بندار ندان که کسکه از او اولاد هر چه
 او خود اهدا سید پس بابت شایسته از بنی خیرتی رسیم و و جز کرد و نه که برال و اولاد

بنی فریم مکر از بزرگ و خلیس و مصلح جیب جیب و از لیکه لطیف و سنی که نوله بر بنی فریم
 تا بنحیر سوخت و بر طوطی سخن خوله فایز در گاه سوخت و لایق در گاه رحمت و نصابت از سخن
 از عقبات جهات و غنایت بر عدل و سعادت و کرامت سخن بر استایی بعد از نکر و اذنی
 این سخن لازم و موافقت تا خبر در نوار که بینه سعادت و شقاوت بهر جهت وارد آید که آن
 در آن که کما رس از موقفت که بایش سخن خولی مرد حال آنکه زیر زبانی بر است از صورت
 و ناله امثال تو که بارادند تدارک بطول اید در عیادت و عمل تا خبر کردند و از صورت
 و کرامت پنهان از روی رجوع و در میان سکنند چنانکه در آیت و احادیث وارد شده و از نینیم
 سید کر نوزیم این سخن شتران می ایی بیرون صغی غنایت متوا اندر و بیای آنکه بنویسد
 لیس للانسان الا ما سجن منبت از بزرگ او مرد و کرامت کما سجنی که
 و کوشش کرده باشد و ما سجنی فان الا ما لکم فعملون جز داده نکر ای سید
 رو قیامت و آنچه در دنیا بعد میاید و در این سخن کلام الهی سخن است که
 از حدار ایت کوشتر که ام خبر صحیح تر و معارف قرآن تو رسید که خاطر جمع کرد و در
 با این سخن و در شفا که بعضی اسم مستی ای شیعه و بخت اهل بیت بودن علی السلام
 که اشتباهی بجات کوهی یا ذت از جهنم در میانند مکر از بر الم امثال او از کما
 و از شد اید مکر و عقوبات نیز و عقوبات و ذم که آن روز فکر آن هول بهمان سوز
 شیعین قیامت و عقوبات بر اویم حضرت رسالت که بپر کرد و آن حضرت و اهل بیت
 شیعیان لاصحی این ان لب و رور از هول عاقبت کار و خشیت عقوبات پر در کار
 خوردن و متفکر و بهر هوش بسیار مضطرب و هوش نند نه چنانکه حدیث ابوالدرداء
 بر این است اهد است و هر که بگوید از اسم که امیر المؤمنین که میدیدم که در تارک بر نماورد

۱۱۵

بنی فریم

طوب الیه تدریب و در کار حق تفرغ و استقامت سر نمی ماند که مالا اول که بر ملا بماند
و بیکریت نعل که بر صحبت عظیم و او بسیار باشد و اگر کوفی صفت که مکرر میوهی آه آه از کوفت اول
سوز و خست نهان و دولت و شرف همال که چار و او آنگاه باشد و احوال آنگاه بر آید در آن وقت
شده و سلو است و خلاصه آنگاه در مضاف ایسان مذکور است بر آنکه از آن در سر تر نور خلد کردن
مبداء از خدای عزوجل بر حق رحمت کن و جزم بدان که اگر راست از نسبت این که سر حق علی عرفه
این بنا و جنباب تمام از کرد در عاصیان سر نمی و بی خبر اموزد و در آن است که آن از امر
بنام شریف و شکر است این در اعمال فضیله بزرگ است بی حفظ از جان فرخ اگر بگوید که
عشره و فاقه شکر است عاصیان این در جوار که لا اله الا الله جل جلاله جل جلاله جل جلاله
شد و از این همه حضرت امام محمد باقر سیوفاید که اسباب به این است که به که
تشیع به سر حق بر بندد و در اول محبت ما به هر عیش می نماید و اگر که شیعه با بدت سر
اطاعت خلد کند و بر هر کار باشد ای جبار پیش سر شیعیان مال سر شینا خستند مگر از شیعیان
یا خدا و ما زور و زور و اولی شیعیان هم ایگان و حضرت ادریس علیه السلام در آن وقت فرمود
بیتا اله الا الله و تلاوت قرآن در زبان سببی از تقییر نیک حرف ای جبار بر این خیالها از شیعیان
در هر دو به این است مگر که گویند که او است می دارم اگر در اول خدایه در است مبداء
بهتر است در خور است بر الهام میاید و بهای آن حضرت علی خاندان و بیرون است خاندان و بیعت
باید بل ای جبار بر سر خلد بر سید و ما بر میزند که نواب اله در یا سید بر سر که میاید و احوال شیعیان
و حتی بیعت که امر تر شیخ خدای است بر هر کار تر و علمت لطافت تر از جنبای علی
بیشتر باشد جدا گویند تقرب تر آن است جدا مگر لطافت و ما بر است اگر اول در آن که از آن است
شما بچگونگی بر شیخ خدای بیعت به که بر طبع خدای است ولی در است ما است و هر که مویست بر شیعیان

و بلاست و در است ما هر وقت بماند لب لب بر هر کار و در موعظ و در تب بهای است از حضرت
صالح و مستقر است با شیخ مضمون احادیث بسیار است و حضرت ابوالموئبل سوره انبیا را میخواند
و اگر که ماله محنت از بسیار با جلال و عیال ناپید و اشکانت جوید و زرع که بزرگ میوه است در ام و دنیا
و آخرت و بجزرت نام جوید عیال کو می نشد که جو از شیعیان مستند گمانا آن میکنند و میکنند و میکنند
خدا در هر دو به این هستند نام که لایق در هر با بیدر فرمودند و در غم میکنند آن شیعیان که نیستند
از روزگار نفس فانی اند و گمان میکنند امید دارند که امید صبر را در روی خدایان
سعی میکنند و بر که از جوار است که از آن که بران باشد در این منزل از بدت طایفه سید باقی و الله در آن
سایند و اگر بماند که باقی صلح باشد که بر گزوا را سکا کند بی امید باشد زینا و بی توکل و سستی و
نه مانع از آن و از این همه امید در شیخ ممدوع است اما هر کار در شیخ ممدوع بود امید و در هر دو که خلد
در میان شیخ ممدوع از روی ایمان و صفات نه همه نه امید و نه خدای شیخ ممدوع خدایه و از آن که
بر بر اشکانت بیعت و امانت بندرت ظاهر شیخ ای که سر خدایش از شیخ ممدوع خدایه و از آن
زهی نام بر و ابی و قوف در است و در وقت که با نه که سببی در چند روزی بیگانه
بخت خوشه صد دانه بر داده و خدای در صلح زیا که بر یک بهشت سید سید به شیخ ممدوع و اصلاح در آن
حضرت و نعمه بیعت شیخ ممدوع که که شیخ ممدوع خدایه و در اول مبعثت دارد و کوشش او در مبعثت
در با کشف باشد و بی الاقریبا کار خدایا کند و امید ذات خدایه با اشته باشد سببی که بیعت میاید
ایشان شیخ ممدوع فرمود بر این با وجود انعام و سبزه آن است و آن است که در با امید میاید از آن
و بیکن خدایه بیعت میکنند و شیخ ممدوع از آن که شیخ ممدوع خدایه و از آن که شیخ ممدوع خدایه
و از آن که شیخ ممدوع خدایه و از آن که شیخ ممدوع خدایه و از آن که شیخ ممدوع خدایه
که خدایه در با کوشش بیعت میکنند و از آن که شیخ ممدوع خدایه و از آن که شیخ ممدوع خدایه

در بر ما که گویا شده است و در بر حق نیز می آید و بر باریت گفته که ما حق خلق می شویم و در داد و ستد تمام بر حق
القول تعقیب الیه از جنات و در حلقه حلقه نرسد و با یکدیگر ملاقات در کشتن می نمایند بی روی زهر برسد
میکنند که سخن اول و دوم است حیدر که از یو لهی حکیم باشد از انانی برسد گفته را از حق بی اگر زنا
اند از حیدر می اند که حق را نشان روند اگر که می بیند میوه میوه بی بی موت رفته می بیند و احدی را در کف دست میگیر
از او می خواند در سجده ایستند در زخم می کشد بر سر او می کشد و میگوید خدا را قیامت است که آنرا که
و آنچه با گرفت و در حق خودی که است فرموده می کشد که نه اند می ملکی کردن و این را در لایس با سبب است
و در روح انقیاد و به کاران در بدنها انزال در حرمت و مذمت و تعلق میسازند و بنهار در کفر و دنیا که مشرف است
در عذاب است چون می بیند این فای بود بر موت که نمی است بر بند و حق میسازند بر بند از آن و باز
بر میگردد پس از آن در درانی گفته بهنگام حق است و در نهنگام از علم بر حیرت بر حیرت و مذمت که میسازد
از حق می رسد که خلق که در لایس و شقاوت خالص یعنی مستوفی احوال است که میسازد بلکه با حق
چند حدیث صحیح سؤال میسازند از وقت که یک ب این میسازد در بر توب و تقوا بر هر یک که در حق
در بعضی حدیث است که پیش از اینها در علم بر حق است که بر احوال میسازد و در حق که در وقت که
با برسد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میسازد که سهم و حقوق است اما عدلی میسازد و اولی میسازد
حاصلی میسازند که در پرده خود را در دین نه از آن که در حق بی اطاعت گفته تا فانی شده و در هر طریقی میسازد
و در بعضی حدیث است که در شقاوت و کثرت که چند در معرفت خدا پس در هر طریقی که در شرفی و که کاران
میسازند و در هر طریقی که در شقاوت و کثرت که چند در معرفت خدا پس در هر طریقی که در شرفی و که کاران
سپاسان که با کشتن اند و در دنیا سنجید و حسنات و نسیب و اقام و در هر طریقی که در شرفی و که کاران
و لذت که در عالم بر حق و در معرفت و عقاید و حقیقت و احادیث بسیار است که چون فانی شد شقاوت و کثرت
حقیقت که از اهل دنیا که در نظر هر که تا آخری جهنم برود اهل داخل لذت با اهل شرفی که از کثرت سوزی

بر حق

در بر ما که گویا شده است و در بر حق نیز می آید و بر باریت گفته که ما حق خلق می شویم و در داد و ستد تمام بر حق
القول تعقیب الیه از جنات و در حلقه حلقه نرسد و با یکدیگر ملاقات در کشتن می نمایند بی روی زهر برسد
میکنند که سخن اول و دوم است حیدر که از یو لهی حکیم باشد از انانی برسد گفته را از حق بی اگر زنا
اند از حیدر می اند که حق را نشان روند اگر که می بیند میوه میوه بی بی موت رفته می بیند و احدی را در کف دست میگیر
از او می خواند در سجده ایستند در زخم می کشد بر سر او می کشد و میگوید خدا را قیامت است که آنرا که
و آنچه با گرفت و در حق خودی که است فرموده می کشد که نه اند می ملکی کردن و این را در لایس با سبب است
و در روح انقیاد و به کاران در بدنها انزال در حرمت و مذمت و تعلق میسازند و بنهار در کفر و دنیا که مشرف است
در عذاب است چون می بیند این فای بود بر موت که نمی است بر بند و حق میسازند بر بند از آن و باز
بر میگردد پس از آن در درانی گفته بهنگام حق است و در نهنگام از علم بر حیرت بر حیرت و مذمت که میسازد
از حق می رسد که خلق که در لایس و شقاوت خالص یعنی مستوفی احوال است که میسازد بلکه با حق
چند حدیث صحیح سؤال میسازند از وقت که یک ب این میسازد در بر توب و تقوا بر هر یک که در حق
در بعضی حدیث است که پیش از اینها در علم بر حق است که بر احوال میسازد و در حق که در وقت که
با برسد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میسازد که سهم و حقوق است اما عدلی میسازد و اولی میسازد
حاصلی میسازند که در پرده خود را در دین نه از آن که در حق بی اطاعت گفته تا فانی شده و در هر طریقی میسازد
و در بعضی حدیث است که در شقاوت و کثرت که چند در معرفت خدا پس در هر طریقی که در شرفی و که کاران
میسازند و در هر طریقی که در شقاوت و کثرت که چند در معرفت خدا پس در هر طریقی که در شرفی و که کاران
سپاسان که با کشتن اند و در دنیا سنجید و حسنات و نسیب و اقام و در هر طریقی که در شرفی و که کاران
و لذت که در عالم بر حق و در معرفت و عقاید و حقیقت و احادیث بسیار است که چون فانی شد شقاوت و کثرت
حقیقت که از اهل دنیا که در نظر هر که تا آخری جهنم برود اهل داخل لذت با اهل شرفی که از کثرت سوزی

در بر ما که گویا شده است و در بر حق نیز می آید و بر باریت گفته که ما حق خلق می شویم و در داد و ستد تمام بر حق

که تحقیق بر حق بودی ابطال سنیان اوست و آنرا نور سنیان مذکور کنی باطنی و سنیان اوست و
 معلوم گشته شدی و الهی آنکه حاصل معرفت یعنی بهم نرسیده باشد شک و شبهه برسد و از خود
 باهم و حضرت معلوم می نماید که سید زمان نامش شود از خوف گشتی و خلافت اوست و سنیان
 استحقاق فرموده و شک خواهد کرد و اهل ضلالت و بطالت کمتر فواید که ثابت با نماند بر اهل حق و ولایت
 اهل بیت رسالت است از خداوند که در آن نگاهدارند که اهل حق که بیان کرده اند از نمانند فرغ
 نیست فرزندت با شما را بنویسند بگو از جانب حق تحقیق و انبیا و در آن سنیان و کبریا سنیان
 قبول طاعت و نیکو سنیان رسولان رحمت می فرماید و دروغ بد با سنیان اهل برسد به اهل طاعت که در
 انسان بر علی بهتر است فرمود زبان طاعت و اشرف ملامت خاندان نبوت و بر او است در آن اگر آنرا از
 یک مدو است تا به جمل الله عز و جل فانی است که هر قدری رسوله است که هر قدری که
 جنتک فانی است که هر قدری جنتک منکلت حق دینی و ایزد یزید از حضرت صادق که روایت
 کرده که خواهد رسد شما را ازین که به مع و هدایت امام استکارا خواهد ماند و بیست و نه
 احدی از شما که از آنکه اینها بگویند سبب الهی است که با کعبه است که با سنیان اهل بیت
 علیه علی دینک و حضرت سید عالم می نماید که طلال خواهد گشته نسبت امام از در هم به سنیان اهل آن
 زمان که قابل طاعت و ظهور آن باشند بهترین اهل هر زمان خواهد بود زیرا که حق تعالی آنرا
 از عقل و فهم نیست نزد آن منزه است اهل شاد و اهل سزا و نوب جمیع باشند که در حق رسول خدا
 جنت و میکردن است صاحب احدی که حقیقت و سنیان بر سر و توانند که ان حرم بدین اهل
 در زمان و استکارا و انظار کفین بهترین و نهامت و در حدیث معنی هر که اعتقاد با امام است
 مع جمل اهل انظار از آن حضرت که سزا که است که در علم آن حضرت سنیان میان حقیقت بلکه
 در حق خود به هم دست و پا زده باشد و احوال حقیق و کلام ظهور آن حضرت و بر سنیان که کلام

فصلک ام عرف رسول الله

بهیت المقدس و با آن فرقی چنان ندانند که مردم بشوند آقی امر الله و لا تسعینوا امام
 الهی که انتخاب کلام و آن گنیده و بر و دیر تنیم و دین استحضرت چنان صدازند که هر که در خواب باشد
 میدارند و بر که نشسته باشند بر خیزد و هر که ایستاده است بنشیند و بیخندند و اهل اولاد و اولاد
 و اهل بی خود نشسته و بر او است بسیار حج عدالت است از انوار آن حضرت ظاهر شود و عدلی است و خروج
 و در واقع اشکری میان مکه مدینه و قفقز یعنی زلزله کم از سادات مسینه است و عدلی است از صلی و کفایت
 که در عالم حق و بر سر است بجزت تمام است و بر او است از آنکه روز از شدت او آن حضرت تمام خروج است
 و در حدیث وارد شد که هر قوم را از است و است آن اهل بیت پیوسته در آنرا از آن است که ملامت
 خاندان خود باشند بعد از آن حالت را به پند و تدبیر علمای علوم عقلی و کبر و عقیده
 سفید است و ولایت است و صورت صادق می تواند که در آنوقت که هر کس در سواد و عقیدت
 خروج و عدلی است با حاکم متوجه به ترتیب بیانات است به بعضی آنکه او از شما باشند از
 اهل کلام خروج از کوفه ای و بن خالدر از مشرق و قبل بیامان مردم و طایفه از علم و عدلی است
 بسیار از سادات اوقات بگویند و خروج خوب است و موفقی این در خراسان و استبداد است
 برزخ و اهل کوفه و قبل صفیان سینه را در آن و خراب بر او است که آن و مسجد دمشق و خراب و فتنه
 است و سرد و اختلاف سادات در هر یک که بی لغت تر است و خراب بر بسیار بیاید و بعد از فصل علم
 و زلزله در کوفه و واسط و طوی و هفت مدین عراق و عرب و فخر و باطل و کفر در اهل او و در حال
 دوم در مدینه انوار حکام قسطنطنیه و آب بر او است که از آن در آن خصوص و اجتماع هفت هزاره
 سینه و خراب بر تمام است و بر تقیر و در حدیث نبوی حضرت بقیه است و استخوانه که بر علم
 از علم مینویسد و علم آن حضرت بر کتبش که خوانده اند که هر که بر او است و بیاد و بیاد که بر کتبش
 حدیث او خیر آن حضرت از تعقیب بیرون میاید و ندانند که خروج حق که بر نیست توانستی

و از

۱۴۲

بهر ضرب باد آینه خواهد گفت در بنام انروز که سوزش که موقی باشد بجز بیه وقت الهی
کیکم بشر خود را به حق آن سخته باشد یقیناً الانسان یومئذ یاقنم و آخره علی الانسا
علی نفسیه و نفسیه و الفی معانی من و بزاده خواهد شد در روز که بگویم از زیر و زخم آنکه
نوشی بینان کرد و در خون میداند که ازیم قدر ما نوجم بوده میراندا استخسوف الی غیره
قبل آن یابی گویم لا اشرک الا الله مع الله ما لکم من عیجا ابومیند و ما لکم من نیکتر اینه
واجابت کنیم بروردگار خود پس از آنکه سید روزی که دیگر موقی از نضد انخواهد بود در میان
در انکه استوانه کرد زمین و اعضا شهوات خواهند داد و اوتیوم الفیض کان متعاطف و حیوان
در بنام که روز جزا و درگاه هم آهانت که آن روز تا با باری بنام خواهد آمد و یار نکرده و کون آنکه
خدا آفریند که در دنیا با طاعت و نوره خود دوستی بهمن الله کرده باشد و انکه در علم خود
الانقر اذ الفلوس لک الی الخناجر کالابی فاللظالمین من حرم و استغنی علی
ترس یا محمدان ترا و قنیکه که در دنیا و جانها که کاران از شدت و قس و هول و جوع
بر سنجی برسد و بزین اولاد و قیامت که روز بروز و سعت است نزدیکت و نیکو در با و جانها
که کاران با توبه و زهد است و توبی و نرسخت گفتند که قبول زهد و تویم کسب الی الخناجر و توبی
الانقری باید که و خشرنا هم کلمه نفاذیه بر ما یحکم و غیره منوعه که بکسب متعاطف
چشمها که اخلقناکم اول مرتبه بل منعمتم ان لو جعل لکم موعده لیرزونی که بکسب
و بطرف علم کرد که در او و زمینها نخواستند بهر او خشر کنیم در برابر او که در آن
یک بود و عرفی تویم بر پروردگار تو متوقف کشید آینه و تحقیق آنکه باشد چنانکه متعاطف بودیم
بارها او برهنه و عاقل روزم دارد بنام که برای خشرنا و بعد از آنکه بودیم از نفع آنکه
لیس طامن دون الی کاشفته انی هذا الخیر من انی و نفعی که ولا بکون نزدیک تر به نیکتر از دیگر

اولی

رسودت که که بزوی خود گفت خدایه اولی روزانه نمودن با روزی حدیث عیب دارد و در
نقدید در جمل خود که بکنند یوم قانی کل نفس تجادل عن نفسها و تفرق کل
نفس فقلت و هم لا یعلمون روزیکه خواهد آمد که در سیر اجا و کس کنان از نوز
نوف نفس عفا و ولد می سازد و احلامی که بر روز روز از دست اموال و خواهد شد
بر کی برای آنکه در دنیا که بر کند بر روز با و می اعظم میی ذکر بیات ز به قانع غنا
نفسی بر روز عظم گفتند از آنکه که با او رده بیات بروردگار و نیکتر است خود از نوز
نقصدت پیدا کرد و در این احوال کند از آیات پروردگار و قبول کند در سباج اولی و قد
یومس و طبیع و حتی یلا فو ابومهم الذی یوعده و یوم یوم من الاجل انما
کاتام الی نصیب یوفونون خاسعته اعصارهم نره هم ذلیله ذلک العیم الذی
کاتون یعدون و بی و انتر بر با و این از آنکه بود و عظم منته و شفق من نوز در لهور و
باشد روز و عدا که بر روز که بر و ن آید موی حساب بر زلی خود بود و بیایا ترسین و بیاری
و در کس باشد ان ترا نیست روز و عدا و بر و است شیخ سفید علیه السلام بود از آنکه بر نوز
نقصدت در دنیا سده از نفع و عدا و در که کنیلا که در اول خشر من خود چنانکه در حدیث و در آن
که در آن وقت هم بود و اولی و در آن وقت که کاشی بود بر کسب بی هزار ساله و بیچاره است
کلی باز داشته من نفع تا بود از آن کالم آنها چه حکم نماید و بر و در آن از شدت ترس و نوز
سرت تا سینه که مقدم در کس و بیکدم بر بر سیر چون مانند حضرت مسافر که در آن روز
که در سینه احدی که بر و ن آید از نوز که کلمه که در آن روز و چسبنا که در اجابت
کلی بر پروردگار و عفا و اول حساب که اول خود است و آنکه که خود را نوز و نوز که در
بازگوش و نوز و عفا که در سده هر از او قطع شد و خود با با از حق تمه الوعد که چند

است

و از انکه

بنده آزاد و بربان مؤمنی نوزی عطا کند که با برزنی خود ملاقات نمود و غیره با او شدت روز قیامت
 و در وقت فرود آمدن روز قیامت باشد از بهشت و در آن روز هر روز بفرش هزار ملک برای آنی او در روز قیامت
 با خدا حلقه و تاج رحمت و برکت عرش با بیرون و شهید با کبر و شرف و عیش مشغول باشد تا خدا از صاحب
 مردم نماند و او را به بهشت فرستد و بنیق قرآن و احادیث تا نایب محبوب الهی است و طریقه توبه
 و تقاب و مفاسد از ترک آن در عقبه جهاد کند و خود خواهد بود **بسم الله الرحمن الرحیم** اخوت و محبت بامؤمنان
 برای خدا و امانت این دنیا که در احادیث بسیار از رسول خدام و انکه هر چه دارد شد است این دنیا
 و بر کز دنیا گمان خدا نیند و روز قیامت بر کز دنیا فرود در سینه عرش الهی از طرف راست خواهند بود
 با در کسند سزا برفت در پیش تر از آفتاب و در شک جبرند بر این که هر ملک مستور و پسر سید است
 صالح از رسول خدا که حضوره که حق تعالی در بهشت عودکی از با قوت سرخ آفرید و بر سر آن چهار
 هزار نفر در هر قدری به خدا هزار غرض و آنگاه برای عجل آفرید که در دنیا برای حق نشاء با هم همسر و اولاد
 نمایند و از دنیا با دست و پندار و حج برادران مؤمنی که در موقف حله خواهد آمد در این مقام
 کنیم بچند حدیث جمیع حرفت صالحی که هر که وضع کسیر و اندوه مؤمنان را با امانت با و کند و در
 که دانست بنیاد بر آورد حق تعالی واجب و لازم کرد اند برای او و خدا و در رحمت که بیک امور دنیا اولاد
 با صلح آورد و به خدا بیک رحمت دیگر زنجیره کند برای احوال و شدت با و فرزندها قنات او و هم چندین
 بد روز خود گرفتار باشند و فرمود پروان آید از قیامت و خوشی و حرفت سیاهی و خود که حق تعالی
 عفو قیامت از او بدارد هر قدر تر و تنگی که رسید باشد و هر که اولاد او را کند خدا اولاد کسور
 نوزی از بهشت کند و ملائکه با و فرمود و مسلمات کند و رسول خدا میفرماید بنده ایست که سروری بر اهل خانه
 داخل کند مگر آنکه خدا تعالی با فرزند آن سرور خلق کند که بیست دهد او و جو روز قیامت در بهشت که رسد
 گوید مترس اید و دست خدا و حرفت صالح و فرمود پروان آید از قیامت مثل او بیست رفتی دهد بر آنست

افانند

از جانب الهی کسور و زمینها هر چه میسوزاند اولاد او را هر مول و شتر که اولاد او باشد و مؤمنی او باشد
 در هر بهشت و در حشر تا اولاد داخل بهشت کنند بی سینه نوبت خدا از به رحمت کند گوید هم آن سرور
 و خوشتر که داخل برادران مؤمنی شود و فرمود که هر کس در کند مؤمنان خدا او را شکر کند روز قیامت
 آنکه شود از بوی تمنا که در زمین بر خدای خود آنچه بخواهد بختی کند و وصحت میدانش در دنیا که سرور کنی و در حشر
 او پس هر چه تمنا نماید خدا عطا نماید و زیاده بر آنهم از زمین خود عطا کردست میکند که بجز اولاد و مخلوق
 نکند از نعمت بهشت از زوال ندارد و فرمود مؤمنان نیست که یاری برادر مؤمنان کند مگر آنکه حق تعالی
 او کند در دنیا و آخرت و نیست مؤمنی که در دنیا او کند با قدرت مگر آنکه خدا او را در دنیا و آخرت
بسم الله الرحمن الرحیم فقر است چنانکه حضرت صالح میفرماید که روز قیامت هم مؤمنی که در مقام حساب بازماند بکسی
 فقیه و بی فقه گوید که خدا برای او برای چه بازماند از دنیا که در دنیا کسور نماند بودی که عدل یا ظلم بچیز کرده
 بیش با ما که حق آنرا عطا با منع کرده باشم همیشه روزی مراد که گفت میدادی خدا او را نماید سزا بماند
 گفت بکن از به بهشت رود و آن مغز به آنقدر رنگه در آن که چهار هزار نفر سزا بماند و بعد از آنکه به بهشت
 رود و غیر آن گفت او پرس که بیدار می سب و لبها و سوال که هر سعادتی پیش آمد که صحتی خدا
 باشد و خدا میبخشد و در میرسد بنده و چنانی تا خدا امر به رحمت خود بخشد و بتوبه کاران مالتی کرد اند فو
 کیت که بفرمود که با تو بودم گوید بگویم بهشت ترا غیر داده که نه نشاء ختم و فرمود که فرای مؤمنین در بهشت
 شتم میمانند پیش از آنکه با جهل است مثل دو کشت که بر عشت رگزار و آنکه خلعت گویند و از آنکه بیدار
 ستار که نمیدانند اید تا می شنید از اشرا کنیم و فرمود فقر املوک بهشتند و همه خلق شناق بهشتند و بهشت
 شتی فقر است و ابو ذر رسید از رسول خدا که ای کس یقین بهشت همه اند که باشد در مقام ترسی
 و شوق باشد و با خدا آید اگر کند فرمودند و لیکن با فقر است آن اند که با سر کردن اهل شکر که است و صحت
 شکران و روانه بهشت خواهند شد پس خدا و ما بهشت گویند باشد تا صاحب سزا گویند که نیک

و از انکه

۱۷۱

بچه چنانچه صاحب سبکدست نشانیستیم که از بجز و عدل برسد و نه مال نیاید و دانستیم که از اسامی که در وی
 برسد و لیکن بنده که مسکرم نام خدا ما را طلبید آمدیم و با سخن در می و وارد شد و در کلمات و لغات و بیست
 در دنیا بفرستد و بنده آن با خدا که زهد است بسیار است و فواید موم احتیاج بر مردم است و الله اجر
 بر نفع دنیا و فقیه و توفیق آن سعادت است و نظر و کرامت کبری انجانب خدای تعالی و رحمت از
 آلام و مصیبت دنیا و عقبا و افشای ریت برای انبیا و اولیا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرده است که
 که راحت مومن است که مال صاحب او سنگتراست و در حدیث دیگر با بیست خرب الله میزد و کینه او فرمود
 فرمود است بر سر انبیا و اولیا و اهل بیت که اللهم اجنبی مسکینا و اجنبی مسکینا
 و احسنه فی شئ الماکین و فرمود با ابان بر دستیک از خدا سوال کردم که روزی هم است مرا بعد کفای دهد
 و دشمنان را بسیار و اولاد و چند حدیث از حضرت سجده حضرت صادق که اگر آن حضرت اینها را بگوید
 در بعضی آنها استخوان است خدا یا محمد و آل محمد و اهل بیت را روزی کی و عقیق از کلمات و لغات روزی را
 که است فرما و آیت بسیار است و آیت بسیار است و آیت بسیار است و آیت بسیار است و آیت بسیار است
 و قوه بر ریش چند روز با است و راحت سعادت ابدیت و مزه هم مومن چشم بقا بود از در غایت
 و چند کجیف اتباع شیطان چون برای دنیا عمل میکنند مانند پشوی خود و اجر راحت است و در دنیا است
 چون خدا علمت عابد را ضایع میکنند و فرمود که حق تعالی مرغیاد اگر نماند بود که شرم میدارم از دنیا مومن خود
 را و بکنند شرم است و عورت خود کنند و دنیا که با این کار باشد بنده شرم میکند بصف قوت
 و کس در روز حساب هر گاه بسیار دل تنگ باشد و بر میگردد ایم و اگر هر نمود با دنیا با است بکنم ملامت که فرمود
 با این بجهت که اولین و آخرین نیست مگر آنکه آرد کند در دنیا است که کاش زیاد بر فرود از دنیا نماند
 و فرمود که هر که از دنیا و آخرت با حق شود هر چند که امر باشد و فرمود و نگاه کنه با حق
 بر در کار حق با حق است در هر چه با و کرامت کنم دل بخوان و بجاری که فرمود و هر گاه

در شرف دارم دلش و رحمت و توفیق با و هم و کجاست حضرت کامل تحف موم سنه انبیا و اولاد انبیا و ائمه
 این را به جو خوف سلطان و بیاری و فقر و فرمود با ابان در هر که کینه و زینت و نادان باشد بر آن از دور
 تواضع برای خدا عزیر بیست نذر او حله کرامت از ارباب ذر و شاکر که عمل کند به هم خوف و انفاق کند
 زبانه نماند و کجاست در روزی از حضرت او از سید و قراعه در حق ما انجمن منقوت و کس و فرمود زینت سیدها سر سنا
 پیش از بی بی بی بی و فرمود فقر خود است نزد خدا بنزله و شهادت عا فرمایه هر که خواهد و کجاست حضرت
 صادق که فرمود خداوند که دوست در روز عظمه بد است و او را در بلا مظلوم و اوقه چون دعا کند فرمایه لیکن
 ای بنده من تا دم آخر آنچه بطلبی نزد خود است اما اگر نترس از کرم از برای تو بهتر است حضرت صادق فرمود که هر که
 ای بنده من ترس و تنگ معاش او بیشتر شود و فرمود مصایب دنیا عطا می خداست و فقر احتیاق برای بنده بود
 در غریزهای خود صراط میکنند و در رسول خدا و کفر فرمود که فقر امانت حدیث هر که آسرا بر آن دارد روزی
 بعد است شهادت روز اگر اظهار کند کسی که تا در بر سعادت آن باشد و بر دنیا و دوا کشته باشد بنده کجاست
 و نیزه بیکه کجاست دل او در فرمود عطا کنه خدا دنیا را بیکه برای فقرت و دورنگه مگر برای از کمانش فرمود
 که خدا صیغه خوب حال تو در قرب ترین خلق نزد من مومن است که هرگز عظیم از اصلاح بر روز و عبادت
 نیکو نیاید بهمان بندگی خدا کند همین مردم گنیم باشد و انگشت نماند و بعد کفاف از روزی هر گاه
 تا بگرد و میراث و کرمی کشته که کاش که باشد و در چند احادیث فرمودند که روز قیامت حق تعالی انفات فرماید
 بفقیر است مانند معذرت خوانی و کوی بوزت و جلال خود سو کند که شمار از فقر کجاست و اندام برای آنگه خار
 بودید نزد من امروز بنده که بنامه خواهد کرد هر که نماند چیزی است با و او دستش کو که فرمود و اهل بیت
 کشته و در حدیث نبوی است که گفت یکی از شما مگر آنکه حق تعالی بر او اسطر با او نگاه خواهد فرمود و فرمود
 بر من هر که از روز و نوال خیر میسرند از حق و حضرت کاظم که فرمود بنده از حق تعالی که انبیا را حق مگر از انبیا
 برای کرامت ایشان و توفیق آنها برای امانت ایشان و لیکن فقیر از سید انبیا و ائمه است انبیا

که در راه بود و نمیدانید که او را آورده است الهی مگر آنکه حق تعالی آیه تبت و صدیق با او مکنده و فرماید که بگویند که شتاب
خود و ترک کنند نمازات خود نزد من مثل بعضی ملائکه سوزن و موافق اجناسی را که سبک و گراهر کند و محض
وردت قلب و بقامت البتة و در بر عرض الهی بود و گویند نبوی اول کسیکه اخذ بهشت است اینست که
سینه و دلش که نهنگ اولی از طاعت برورد که این با زنده و غیر دنیا با و اول کسیکه اخذ بهشت خواهد شد
حاکم جبار و نو انکر که حق خدا را نداده باشد و نیز خیز کنند از تقاضای عبادات مدونه اعمال جز نیکبختی از اول
مختر و فتح اکبر و محنت حساب و قیامت بر خط و بسیار است خدا طلب و بیکس ندی و ای صاحب بر صحت است
خود و با طول فرصت تا جزیم همت یک از این حرفها بسیار و لغای شتر را برای خدا داد و او را که در پیش دارد
کب تکلف و نا آرزو از آفات سالم و محفوظ باشد اللهم لا اله الا انت العظیم و عجل لی ما یجوز
به بهشت تو امید یافت که هر روز از شدت با که و نافرمانی از حق تو از آنچه خواهد بود و چنانکه در هر روز
خدا م مشغول است که چون قیامت شود خدا مسلط گردد با در برابر با که هر که آتش نشود آنگاه که در آتش نشود
و بر سر هر نفس اینند تا آنکه بیفتد بگوشتی که در دیک باشد پس که بنده آفونان که در دست ما بگویند خدا را
یا بسوی جهنم یا بسوی بهشت و چنانکه حیات کنند مگر س آنگاه بسوی آینه که بسیار است الامان الامان انما
برس و شقیع ما شود بسوی خدا و بگویند حضرت صادق امیرا هر نفس از شدت قیامت که در دست است و در
تا دامن این ن برسد پس آنگاه که بنده نزد آدم رویش بد شفاست مکنه در چون پانصد گوید من گفته که هر روز
و هم چنین نزد هر نفس که آینه گوید برود نزد هر که تا آنکه حضرت عیسی که بگویند است سوره الزمنا و بعد چون بگویند آن
حضرت آینه فرماید یا من پانصد و چهار روز از این نراید بهشت و در بد که رحمت بسیار در آید پس خدا رسد که سر بردار
که شفاست تو مقبول است و این است عیسی آن بهشت است بک مقام که جوگ و او بر وایت و دیگر سوره
افتد در بر عرض الهی بگویند آنگاه تا رسد که نظر خود ابرم کرد و لیوان آن تا بر روی روز زمین این
سفر کند که بکشند این تا بر سر بعضی کند این تا پس امر فرماید هر کس که بیرون کنی شیطانی و دنیا و شتان

و سبلان

و سبلان را آنگاه میآورند و دنیا و دنیا دار صورت خود را صورت خود را میگردانند و با آتش که بکشند این نراید بهشت
که خداوند آنرا که خداوند و جود بگویند بسیار است و در میان هر ای میباید با آنگاه که از
خود نترسد که هر روز آتش در برابر از قطران در بر و بر جوی سوار است که با شوق که بنده گمان من و سبلان و
دینا را در هر با او ملحق است زنده او پیشوای این است بسوی آتش هر نفس پس دنیا و زنده کعب در پس بود و نتر
عقلی این نتر آنگاه تا آنکه که بنده که ابتدا آنها که در حق را گمان کرده و با او ملحق کنند پس دنیا و زنده بر جوی سوار
است و نتر کند که او را بجهنم را با پروان و امره العیسی به با شوق از هر دروغ مریدند بر خدا و رسول پس میل را
با بدعیان و معتربان پس دنیا و زنده ما نتر با هر شغول ما و اولاد و خدمت پادشاهان و پیشوای این
بسوی آتش و دروغ بعد از آن نترسد که است البتة پس میگویند او را هفتاد هزار ملک بسوی آتش تا هم
و او فریاد میکنند که ای کرم عادل بسپار پس و نتر از مرا که گمان در سو جان و موزیان بینه نعمت گران و
قدر این نعمت کفایت و شکر با زبان و سخن بنده را آن که در شکر اینند و تا که بر لبه نو از زنده و طایه که اهل
من و وطن و زنده شکر مرا که در صحنه آنگاه هر آن آید ماری از جهنم که کس و کردنش به شوق از بهشت و مع
بکشند این نتر بسوی آتش و دروغ بعد از آن میطلبند آن نتر که بر حقیق نشد بسوی حساب و هم آنگاه
سفرات که چون روز دنیا است شود بر آن آید از جهنم عقرب که با ش فریاد است سرش با گمانم و درش بر زنده
بمنز و دامن از مشرق تا مغرب و کبر ذاهل شکر کرد و طلب کند شکر کرده تا رگ الصلوات و مانع از کوا و
نتر با خوار صورت کرد و کیک در مسجد حساب ما دنیا کند و با این کس که سخن دنیا که بودیم در بعضی اخبار که دارد
شما که در قیامت حاضر فرماید هر چند اول سوال کنند از هر که از سوام میگوید به در سخن سپرد و اگر از خطا
برود قدر ما بداید نیست این را بکشند **فصل ششم** در توضیح سادات حس و سادات و در بیان بعضی سادات
قال الله تعالی فی حقهم انهم مستسولون یعنی باز در بیان نتر با تحقیق که این سوال کرده خواهند شد و انما استسأل
عنا کتم فی حقهم انهم هر روز دنیا بگویند سوال کرده خواهند شد و بسند سبزه حضرت امام علی علیه السلام است که چون روز

۱۲۱۲

در شکر

در شکر

نیاست شود مردم برای حساب مشور کنند سیکند بر احوال قیمت تا بر کس حساب میرسد و در این مقام که نوشت
و از دوام و شدت شفتت عظیم بکشند و بر این نیز مودت و با بر همت بر او حضرت العقیله زین العابدین علیه السلام دارند که بوقی از آن
رینو آنگه که در این باب است و در وقت تاجین با اندکی ناکند از نزد ایشان خدا بدارد که جمیع خلق بشنوند که گویاست
بر این حال با بر کسند که گویاست بناست عقیله زین العابدین علیه السلام آنحضرت بجز خود و پدرش بی خلق روان شود
چون او را بی استیلاست از آن بداند بی آنحضرت امیر المؤمنین و انیس صریحی و بی طلبه و در دست آنحضرت میاید
بی استیلا آنحضرت را طلبند و در دست چپ ایشان سیدانند پس از جانب حق نمی نماند که ای علم آنچه ابراهیم کردیم
در حق تو نیز گوید که فرماید که گواه است که خود او نماند و گوید که او را بر از آنحضرت نماند تمام کردی بخت خود و پس بیاید
لوح البعوت آدم و از او پرسند که آیا تمام بخت کردی تو را که با او کردی گوید که پروردگار آنچه در حق تو کردی
سندیم بی اسرافتی بهرست آدم و این است که او را از سوال فرماید که تو چه ستور سید آنچه تمام باد پس سید از حق
می گوید که خداوند منم بجز سید رسندم چه جوین جز سید را طلبند و در بدو اسرافتی باشد از او پرسند که اسرافتی تمام
و چه بار استور سید گوید که پروردگار من جمیع پیغمبران رسندم و با هر کس که در حق او رسالت و حکمت و کتاب
و علم و کلام ترا خواهم نام چه سید تو که در عهد الله بودی اول گفتی از او سوال طلبند آنحضرت باشد و خدا آن
روز بر مرتبه تریز و کرامت از هیچ بالاستر ندارد و سوالی نماید که آنچه جز سید نبوت سید آنچه را که من وحی کرده
بودم بگوئی از کتاب و علم و حکمت گوید که پروردگار من رسندم و همه در راه دین تو سیدم و کرده و در جهت
پروردگار خطاب رسد که برای تو گویم سید پروردگار تو گویم و ملائکه و مینوگانان است و گوایرت
کافر است بی ملائکه را طلبند و گوایرت تبلیغ رسالت دهند پس است آنحضرت را طلبند و سوال کنند که حق
بشار رسند رسالتها را و کتاب و علم بر اینها خوانند چه گویم که هر گاه اندک اندک رسد بر سوال خدا که چون
از میان خلق رفت خلیفه کند انش که کتاب و علم مرا بپایان کند در آنچه اختلاف کنند بخت من باشد بعد از تو گوید
بی طالب است و اگر در زیر و در حق من و بهترین است من در در رحمت خود خلیفه و لقب آدم پروردگار است

و علم

او خوانند که پیروی او نمایند پس علیه السلام طلبند و خدا ندا فرماید که آیا می نزل خلیفه و تو حق و تو قیود از آن او با بر است
قبام کردی که خود خداوند است و پروردگار خود کرد و سید پس چون او بجز رحمت تو نیست است انکار است از آن او
و با من مگر کردند و مرا ضعیف کردند اندک و نیز دیکند که گفتند و جمع کس از او پرسیدند پس منم داشتند و سخن مرا
شنیدند پس ششتر کشیدم و در راه و در کجا که گفتم که آنحضرت بر این خطاب رسد که ای خلیفه بر این خود گفتی و می
گویند که آن مرد این سخن بگفته و بر او من هدایت نماید که بی حدی که هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند
مگر چنین مرا احاطه طلبند ای علی و جمیع پیغمبران را طلبند و بخت هم بر امت این تمام شود پس حق تمام فرماید
هنگامی که نفع القاصد قاصد صلی الله علیه و آله روزی که نفع میدهد است گویند ما را سزاوارتر است و حق
صادقین فرماید که چون خدا بفرستد بر او صاحب سبب کند تو را طلبند و پرسند که آیا تبلیغ رسالت کردی که در کجا
گوایرت رسد و بی حدی که هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند
بجوایب آنحضرت فرماید که آنچه در راه رسد بر او رسد و هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند و هرگز نماند
عاشقانه است سید پروردگار که رفته او ازین علم تراست که گفتی تبلیغ رسالت با او نماند و هرگز نماند و هرگز نماند
را بر او است این مسعود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده بعد از آنکه حاکم رسد در جواب او
در جواب سوال مرافقت اول خدا از علی حواصطت الی الخیر را ندیده بشنود بسوا بر او رسد و در وجهی که فرمود
داشتند خواهند شد و در وقت اول سوال خواهند کرد از علی که خدا آنها را حرام کرده پس هر که بر او رسد از آنها چون
سره حرمت خود در میان داشته بود نموده باشد هر رسد بخت کشته است که شد است این را بشنود و می در حق است
از او رسد و هر که در اینجا فرماید آنچه بگویی خواهد آمد مراد باشد با این از مطلق کنان پرسند و بعد از این از خصوص آنها با
اینی انعمی آنها سوال شود از شدت انعام از بعضی آنها مگر سوال نمایند بر زنده و منبسط رسالت و حد و حیطه رسالت
که در بعضی مواضع آن بخت تعارضی او فرماید بشنود و هر گاه که در بعضی مواضع او فرماید بشنود و هر گاه که در بعضی مواضع او فرماید بشنود
و با در است و در کجا فرقی حرام و فرقی فرموده و فوا احتیوا ای ایها المدعو و در تراس خبر پس سزاوارتر است آن ملک

۱۸۱۵

جواب اول

تبار

سران بر مر و اب میگردد پس ای و دشنام بد میدهد زان جمله که در آن بیگانی بسیار معصومیت شده اند
 و فرمود معلومت کسی از آنکه حق بر او اندازد و ملعون است حرکت عیال خود را ضایع کند و فرموده شد که هر
 شایسته من روز قیامت کسی که خلیق او سبک و باعشای بجز سبک کند و فرمود هر روز آن خلیق با حق
 بر زمین خشم اویم در قیامت و فرمود بپایدم از او که خود برین سزاوارتر است بکلیک و پیرایش که گفته
 کند به ترک لبی و زینت و بر مر از راضی باشد بزینت و بر روی زمین زینت از خانه پس او در قیامت است
 و نباشد و در قیامت او بهر که مر کرد در خانه در جهنم و فرمود هر اطاعت زینت کند خدا او را بجزند از او و برسد
 از اطاعت فرمود مثلا اذن مسلمند تمامها در هر کس با و باغبانی که قبول میکند جگم در در که موقوف به سوال
 از احدی بمملوک از غلام و کمتر بملک حریات و حقوقی انجا حضرت سید مبرم مایه حق مملوک اینست که در آن
 او افرینا و در کالست نالک او نشد و جای آنکه حلقش کرده با روز زینت با قدرت بلکه از خداست و مستحق
 سخت و نرا این دانسته و برای دفع تو تپو سپرده پس احسان کن چنانکه خدا نخواست که او را که خواب
 بدل کند و آزار مخلوق خدا را مکن و در وصیت امیرالمؤمنین است که از خدا بدتر رسد در زان و مملوک
 خود که آنرا سخی از سبزه فرموده این بود و وصیت میکنم شما در حق الله و ضعف در حدیث معامله شده و حق
 احترام از آنکه سبک نباشی و بر نزار و نیز از خدا و باید دانست که سبک از ملک و ملک مستند از حق قصبت که
 رعیت و زینت سبزه زینت از راه و در شکر که و اخوان و رفقا و جوارح و بهایم که رعایت و وفیقت
 آنها واجبست و هر یک از حق است و احسانت بسیار است در حق حیوانات که بر حق به و مدارا سبکند از
 و در کتب آنها نماند و از منزل نکند و به سوار نشود و در منزل انبیا السوار نماند و بی بر روی نه
 زند و هر که از اجابت این آداب کند برسد به شرف بلکه هر صاحب قدر بر از انبیا معروف که از راه
 جبر کنند بر ذوق آن مملوک یا رعایت او و جسد او در در که سوال موقوف ششم می سبک است و در
 سران است و از حق نیست می پرسند در قران بعد از حق و الدین و جلاله عظیم در حق است و

حدیث

حدیث

حدیث

و حضرت صادق میفرماید از ما نیست کسی که همایک را بگویند و از والد ما حدیث فرمود که هر که در حق
 شکر رحمت ما راست و از رسول خدا بد و ایت نموده که هر که آنها بخرد و در وقت است و در باید که مر و از
 بس بد و هر که در حق و حرف حق گوید و سبک است باشد و فرمود عیال با سبک و با او از کرد و در مسی که
 ایان نیارود و هر که به حق است حق از حق او این نباشد پس خود دست خود را که در چهار
 جانب و بر و ایچ هر که در هر طایفه فرمود هر روز از بس به منع از بسبب خانه متعایر او نه بد و با کفایت
 شیخ کند خدا در وقت است است خود به و او را و اگر در خود من و هر که در خود او را که در حدیث شود و
 چج حدیثی از او قبول کند و هر آنجا که هست یکدیگر و بد پس عمرت با جبرنا خوش مولای زینت یا جبری
 از حسب او به بدنه حق و ثابت است بر خدا که او را و انچه در حق کند با نفاقان که عیب مسلمانان
 میبندد و از دنیا بیرون نرود و خدا او را رسوا کند و در آن وقت میبوش را بر دم ظاهر کند و بر او
 حضرت با فرمود که ایان نیارود و کسیکه شب سیر بخوابد و پیرایش کر سبک باشد و نیت اهل فرشته که
 که سبک در آن شکر بخوابد خدا نظر کند بر آن و بر او است و کس فرمود هر که یک شتر از زمین است به نیت
 خدمت کند خدا آن زمین را با طایفه چشم طوی کند و در کردن او اندازد و از وقت است و بجا نیست
 بمقام حساب و رآید و فرمود ملعونست هر که از آزار رسیده بهجت اگر چه کافر باشد و حضرت کاظم
 میفرماید هر حق جاریست نیت که از نیت نرسد بلکه با بد صبر بر او نیت است که در وقت است
 که خدا با او و بر در حق است به تحقیق که رسول خدا در باب این انبیا سفارش فرمود که همان کردیم
 که سبک از بر این انبیا در آن که در آن سوال موقوف بهضم از جمله ارحام و حقوق است
 و معصومیت ترک است از رسول خدا و انچه در حدیث است از جمله استوار است از قاطع رحم خواب گفتند
 خانه و بپلاک گفتند جانها و بر اندازند خانه و از کت و قطع کنند آنهاست و بر طرف نشدند و
 مالهاست و در احادیث وارد شد که جعل الفناء و حالقه الدین نیز طرف کنند این و عدل بجز از

جاد

حدیث

۱۹۱

و فرمود که خدا مسلط کند بر اهل آتش که بجز در دوزخ نیست تا روز قیامت که بخت با عذاب کند او را
و اگر طالب ایم اولی معذور در او حاصلین بر نواز دست و در هیچ فرمود که هیچ کن و جز بموعی داشته
بلش و اینرا بدان که هر که طبع کند در طاعت الهی مبتلا شود هیچ در معیت الهی هر که در حجاب است
خدا بر او نرود مبتلا شود در حاجت هم نشی خدا بر او رود و هر که عاصی در او نرود و او را نرود که در حاجت
و ندر حق تقا او را برود و در هر چه از او و هر که سیر خود در حق نرود او که سینه بکشد خدا از عیب خود معاف کند
ایضا که گواه بیکدم نشاید بر او بیخنده که بر او اولی ام کرم او را نرود و او را نرود و او را نرود و او را نرود
بهر خوش قسم نبوت و جلال خود که نیندیش هر که در معرفت که نام میفرماید که رسول خدا لعنت خود بر او
کسی که فوت شد و آنها بخود و کسی در خانه تنها بخوابد و کسی در سفر بیایان تنها برود و در خواب و او فرمود که هر که
کند صاحب طالبی با قدرت پس با است گناهش را بر سینه که گناهش را بر سینه فرمودند که بر او است
رو زانست خدا و ملائکه و جمیع خلق و از آن حضرت منقولست که خدا اله بندگان چند نیست که این
و اینست یعنی برای نفس بندگان که شش پس که هیچ کند بدین که میفرماید فرمود که هیچ کند نه از خواب
مرف نماید خدا را با باشد از او فرمود هر که سینه از در خانه اش رود که خدا او را برسد
عذاب کند و فرمود تا امید کن امید دار خود که خدا عیب کند تا در شش دارد و در سایر جهارم بر صفت
دارد و در شده و فرمود که سینه را رود کند و فرمود که سینه را اگر چه سواره باشد و بر
هر چند بنف خراب باشد و در حدیث حضرت علقم فرمود از آن حضرت پرسید که آیا در نماز صحیح است
بغیر از زکوة فرمود آری بر ستمان است اطعام کرم است که هر که استوائی نماید و بپوشیدان بر سینه
استوائی کند که گفت بر سینه که در او رخ بماند گفت سینه که راست بماند و کرم است و بر فرمود که
نه این بود که در او رخ بماند بماند که در او رخ بماند که در او رخ بماند که در او رخ بماند که در او رخ بماند
و علی السلام که تحقیق ملائکه چند هستند که از ما میروند آنچه علی کرده ام ترا و سوال میکنند بی آنکه از تو بپای

کرد و چیزی

و یکدیگر و فرمود که هر که در نماز است و فرمود الهی حدیث حوالا کسر که سبک الهی طعام و بعد از آن و خدا
کرد و میفرماید که هر که در نجاست منافی کند که او را نرود و خداست از آتش آهنگ و فرمود که هیچ کند
نرود از منصفه عینق و اینرا یک خانه از مسلمانان که سینه است سینه که بر سینه این نرود است
این است که از ستمانی باز دارم هر که است نرود از منصفه عینق و در هیچ حدیث منافی میفرماید که اطعام برادر
برادر منوس در راه او اطعام حدیث از فرود از منجم و دیگر در صحیح است از خدا نوبه اطعام دهد که
جنت در ملک است آسمان در زمین هر که است جنت حدیث و چون فرمود که بهتر است از در متوق و هیچ
در حدیث در زمین نرود که بهتر است از در متوق است و واجب است بر او که بهتر است و هیچ و بر فرمود
بر اینها که آنرا و سبک گفت عالم و خا میبکند فرمود طعام در هر روز سینه که گفت یعنی یا تقی که فرمود است
کامی که سینه جسد و فرمود که برادر منوس عالم را بر بر متوق کی از اولاد است سعید است که از کتب
سلامی کند و بخون منافع حدیث بر این است و فرمود که هر که سینه کردن منوس است در آخرت غیر از خدا
کسی نمیداند نه ملک سوت و نه پیغمبر رسول و هر که است دهد از سینه بر سینه است این در حدیث فرمود
هر که سینه سینه است و حدیث است بر او بر نرفت و فرمود خدا در بهت نرود از برای او عا کند
از رسول خدا ذکر فرمود که هر که آب دهد منوس سینه که تقا بر نماند بر آب بهر سینه تر و شفا حدیث
و در حدیث که تقا بر نماند بر آب در حدیث از فرزندان امجدید در او از امجدید منین ذکر فرمود که اول چیز
که اجودا و عیش در آخرت صدقه است و فرمود حدیث است معبد که سینه کردن کرم که آب سینه بر سینه
تقنه را از حیوان حلال خدا او را در سینه است تقا بر نماند بر سینه که سینه بر سینه است و در حدیث
فرمود که سینه صحاف که آیا است معبد را در او را در حدیث است تقا بر نماند بر سینه که سینه بر سینه است
گفت می فرمود حق و ثابت است بر تو حدیث است در حدیث است تقا بر نماند بر سینه که سینه بر سینه است
سید را با میطیع بنی خا بخانه گفت می چیز منجم که نام سینه نرود این بار یاد در حدیث فرمود

۲۰

و حضرت باقی سینه که برده از حرق و تنگی در قفس است را او ایجا و در قفس فرمود که کل زمین مردم در این قفس است
زنی شاست از رسول خدا ام و کفر نموده که اگر تنگی و درستی خلق چه عایدان ارشاد تر از آن خلق نبود و در آن
و کفر نمود که حقیقت است که جمع کلمه در این سینه است که خلق و فرموده موسی امروزم و ملائمه بعضی خلق
و کافر غلط و در شش خورده و فرموده یا اباذر بنده همیشه از خدا فرستاد خلق با است که سید بنا
معاذ را باقی همه کرامت رسول خدا را کفش و در دامن نهادت ملائکه است جهت جبارزه او نمودند و همه مستوجب
و کفش بودی او بود فرمودت رفیق با و رسید چونکه با هر یک خلق می نمود **قصه** در راه آرسنال موافق
مستقیم که از جهت صالحی و بعضی قیام صلیا برای حق تعالی است که با حدیث صحیح اعظم سید بهار ایمان
و اهل صفات مؤمنان است آیت در روایات متواتر است تا آنکه نام و در شش است اتمام این آیه است
مرام بسیار دارد است و در بعضی آنها سالفه فرموده که ایمان بهیست است که کسلی خاد حجت انبیا هم چنین در
شست عقوبات تارک با و سوزم این که در دنیا و عقبی اعظیم است بعد از حسرتا و عنایت الهی و تقاضا
مجاذبی و الله بفریب ذکر ایمان از دفع اگر گذشت و بسند صحیح از حضرت صادق منقول است که هر که در شش
و کفر شیخ و عطا و منع او قیام برای کمال است و حضرت افراسیاب که کوهی برای چیزی رنوست و در حدیث دیگر
فرموده که هر چند خلافت واقع باشد و حضرت صادق سبغ ما به تحقیق که خدا مؤمنان را از نور عظیم و جلال
و کرامت خود آفریده پس هر که طعن یا در قول این لئیمان بر خدا ر کرده در عرض او و فرموده آماده حریست باشد
هر که زاید کند بنده موسی را که او عین باشد از غضب من هر که اکرام او کند و این معنی متواتر است در صحیح فرمود
که حرمت موسی عظیم تر از کعبه است و در موافق فرموده که در مؤمنان است که ستمند دانست فرموده مؤمنان را
این مؤمن میگویند که امان میدهد از جانب الهی پس خدا میزیرد و بعد در ممت و معصیت الهی و در دنیا
بسی فرموده فرموده شما نیز اسبک بنده و چشم ملک عظیم جرمیند و سبک نیک و سبک اندک و عزایند چون نظر کنند
در زمین بنشیند او برادران مؤمنی شما در شما را در آسمان فرستاده از زمین که کعبه باشد و گویند چه نسبتا و فرمودند

ای مؤمنان

این مؤمنان و در صحیح فرموده سوار موسی شفاعت از پیش خدا در دکه تیرک است از خود خدا علی از آن سافر بنده که برای
هر که استغفار کند تا قیامت و در حدیث قدس است که ای نبی را انداز زمین و آسمان و ملایکه مؤمن و در حدیث
معروف است مثل این است که اگر از مرگ است نزد خدا از ملائکه مقرب بود است عاقده و خاصه که شست بود رضه است
بر آن حضرت که هر سیر بیعت از حقیقت او بود سلام فرود چو کلمه گفت که او را در راه با سلام و جود جواب
او را میبگفت حضرت فرمود او را بستاند که هر کس گفت یا خدا که ترا می خورند که هر آینه او در ملک است که شست
از زمین فرمود و آنچه را با این حضرت سبب گفت از زمین در آن دنیا فرسود و فرمود موسی بنور الهی نظر میکند
در آسمان و فرموده که از جهت حق واجب است بر مسلمانان که نزدیک یک است که است خدا و طاعت کند و فرمود
و او را از خدا نصیب نیست مگر فرمود که هر حق است که او را است بر تو از این است که برای مؤمن حوائجی آنچه رای حق خواهی
و کس ای آنچه از برای خود میخواهی مریم انکه از آرزو که او اعتراف نماید و بدو خشنود و اطاعت او را بر سر است اعانت
او را میگوید و زبان و دست و پای خود چهارم آنکه دیده و راه نماز او باشد و کلمه بر بنای او که سبب است و نوشته
نیشتر و او بر بنده است شتم آنکه اگر خدا در روز که او ندارد بهیست که حاکم او را بسوی طعام او را بر بنای او و حقیقت
او را بستاند بقیه آنکه شش ۱۰ اجابت کند و عونی ۱۰ قبول کند و بیمار ۱۰ سعادت تمام و کس از اینها
شست و حقیقت که بدان پیش از آنکه سوال کند و ای نبی اگر همه اینها ۱۰ بجز آرزو و ولایت و کرامت است اینها را تو
و او استوار است و حضرت فرمود که هیچ مؤمنی و انکه از در بر او موسی خود ۱۰ قدرت بر قدرت مگر آنکه
خدا او را از درد دنیا و آخرت و در احادیث متفرقه فرموده اند که هر که بضع کلمه عزیز موسی رسا خدا را تعالی
کند در تمامت فرشته باشد میان هر چند که ایس من رحمة الله و هر که نظر شدی با و کند که تیر بند
او سو خدا او را بر ترش روز که بغیر بنده او در قیامت هر که حقیقتش را موسی سو خدا او را در شش و حقیقت
شما در توبه کند و اگر کفر بعقله فقر او باشد خدا او را رسوا کند در روز قیامت در حضورم خلافت و هر که
مشکله برای حاجتی یا بر نایب او آمده باشد مجبور کند از خود بر نایب او کند خدا باشد تا بان بر خود نیست

در بیان حق تعالی

۲۱۱

۱۱

او مدار حدیث است و او هر که بر حوزة شیخ بگردد او را شاد کند و در وقت شاد و خوشتر داخل میبندد و فرموده است اولی است
 سنان بود بر سر زان کوه آند حسنه دارد و اگر در مطا لبه عرض با او نماند که بگذرد از راه او مانند برق لایح یا حیات است
 عقیب و هر که ترویج علم نموی راهم آورد خدا او را در بهشت بهر او ترویج کند هر که در فرزند او باقیوت و بهر قدر او را که
 سواد او در هر که در هر چه هر قدر او را به عشق در هر سواد او که بر او صلوات رحمت فرستند از او صاف است
 نماید و هر که در حاجت سعه کند یا در او کند خدا و برایش هر یک از آن آفرینی هفتاد و یک از عتق از عتق او صاف است
 در دنیا و او کند همیشه در رحمت الهی فرود آید و هر که در او با او صاف است و در هر روز و هر روز او صاف است
 از عاقبت ناز و روز و در هیچ است که صیغ میان کم فرود است تر از صدق و او شرفی است بر او است که هر که
 کسب می عبادت بجا آید کند که هر که بر او با او صاف است از او صاف است و او شرفی است که هر که در هر روز و هر روز
 در وقت نماز او صاف است و او صاف است و او صاف است که هر که در هر روز و هر روز او صاف است
 فرموده است که با او صاف است و او صاف است که هر که در هر روز و هر روز او صاف است
 محزون کند او صاف است و او صاف است که هر که در هر روز و هر روز او صاف است
 است باشد و فرموده است که هر که در هر روز و هر روز او صاف است
 و حضرت موسی هر که در هر روز و هر روز او صاف است
 موسی را که در هر روز و هر روز او صاف است
 کند که خدا را که در هر روز و هر روز او صاف است
 کی حجت خدا بر او صاف است و او صاف است که هر که در هر روز و هر روز او صاف است
 میبوی فرقی به و مهلت به و مالی فرود آید و او صاف است که هر که در هر روز و هر روز او صاف است
 از نوعه ای تو با صدق میکشند دارد و فرموده است که هر که در هر روز و هر روز او صاف است
 اجر دارد و او صاف است که هر که در هر روز و هر روز او صاف است

ما در علم

ما در صله با نیکو است پس صله نماید یعنی کسی که نیکو با او صله نماید در روز بابت حسین فرموده است که هر که با او
 چون در موسم ملاقات و مصافحه نماید بنظر نگاه کند و گنای آن را میریزد از زمین صاف است و او
 با نیکو صفت هر روز که خدا صدمه رحمت میان او برده است آن فرزند است بود که از آن برای او است که بیشتر دوست دارد
 دیگر بر او در هر نفس بیشتر او باشد و چون مصافحه کند فرود آید و آن نیکو رحمت پس اگر نکند بیشتر از نیکو
 و نماید که اگر نیکو سید و مملکت از سر کبر بر چون روزی آورند بر حسن کنند هر یک را ملائکه که بر سر است
 داشته باشند و در حدیث است که هر که مصافحه نماید با نیکو صفت او را او صاف است و او صاف است
 در مصافحه ملائکه است که نیکو است هر که مصافحه نماید با نیکو صفت او را او صاف است و او صاف است
 داخل بهشت که در هر که آن بر دست بر او صاف است و او صاف است و او صاف است
 در شرح است و موسی که غیبت و موت و ولایت او ولایت و رعایت او اینهم فضیلت است و او صاف است
 عدالت و عقوبت و ترک الهانت و حقوقش الهی و عقوبت و عقاب او را در هیچ تر است که او صاف است
 که الاقل با تکلیل حفظ بجز کی و اس که سادام و ولایت ایدیت عصمت و نماز و کوه یا غش در روز
 و حیات در علم بواجب و اجتناب از غیرات است و خوب است اینهم داشته باشد و اگر نیکو است
 و از او بر و نیکو و انفاقا هر که نیکو بود که در هر زمان مؤمن و عادی بجز علی و صالح و ائمه
 آن را بر هر مرد و هر مرد هر چند از شیخ و معرفت هم نماند بلکه با علم حکمت کند به نیکو است فرزند با نیکو
 و با نیکو مصافحه با نیکو است و در نماند خدا مانند کرمسان و کرمسان خداست و بر او است کلمتی
 حضرت صلوات میباید که هر که میر کند تا نیکو از آن نیکو است و لازم است بر حد که بر کند نیکو او صاف است
 از این جهتم و بیایم و احادیث بسیار هر که نماز جمع کند از روز کوه تا نیکو و با نیکو است و او صاف است
 لات کرمسان خدا بر حواله نماز واحد کرمسان است و کرمیت علم که باید نماز با اختیار بجز هر که نیکو است
 شد و حدیثی بجز هر که نماز حین حرم خود و کرمیت نیکو است که هر که نیکو است و او صاف است

۱۳

معنی و سبب آن معنی آن است و نمودار حركات نامیکون است و سبب آن را بی هم چنانکه امر سببیه گویند جمله صراط
که بر هر مغز است هم طاهر هم مملو چنانکه مغز است و بر او است سبب لغت بعد از نظر طاهره که در سبب خداست
بوی سبب آن که بر سبب است پس سبب این معنی است این معنی است که سبب است نه سبب است نه سبب است نه سبب است
رایج و سبب است پس سبب است و بر او است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
لغتی علم را در او کرد و آنکه فرموده است با او که سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
احب نه با به و اگر سبب است پس سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
این علم است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
و بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
و سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
۱ رس و معنی را هم نامیده است که سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
کار هر چه در او است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
جمع کند که سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
خود پیوسته پس سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
رایج آید پس فرموده که این معنی است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
و صلوات است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
و تحقیق که سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
صلوات زیاد از خود صلوات و در همین و رس لها در این خصوص نوشته شده و زبده اخبار در هشتم و صلوات در عین
یا هم مذکور است و بر او است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است

کمال

سؤال از غنق و آزاد نمودن غنق کاشی که امیر باشد با آنکه او را چند روز میباید که از غنق آزاد کردن زعفران است
فراموشی که در روز دوازده ماه سبب است و در وقت صبح و در وقت عصر و در وقت شام و در وقت نصف شب
یا روز شنبه و غیر آنها که سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
حضرت شیخ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود که هر چه در غنق است از آن غنق است که بر هر مغز است
فران سؤال است که در حدیث است که هر چه در غنق است از آن غنق است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
در هر چه در غنق است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
یکه بر او است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
بر نظر است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
ختم که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
اولی سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
این سبب است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
در هر کس که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
در هر کس که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
و بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
شما آنهایی که لغت و تعبیر قرآن کنند و فرموده که قرآن لغت نماید و بر او است که بر هر مغز است
با آنکه در هر چه که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
و زود در هر چه که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
چیت است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است
از احکام و فرموده که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است که بر هر مغز است

موقوف
۲

بسی

و اگر روز ختم نماید تمام و حفظ قرآن در روز نهم عین یاد هم مذکور خواهد شد و آیت در وقت در غیب
 بود طبیعت طاعت حضور صاحب نماز علی بن موسی در نماز شب بسیار و آداب قرآنی و قواعد و اجبه و تفسیر آن که در
 البتة باید تصدیق نمود در جهاد اگر در امر
 مذموم و در روز نهم تا بعد از تحقیق طغیان و سعادت نماز و قدر گشته باین جهاد انوار و شمعان طهارت و سیرت و احب کلمات
 بشرط و اضلال آن از اولیای بر و سعادت خوار و روان دنیا و آخرت است و در همه این علم ملامت در وجه و غیره است
 که ختم آن از روز نهم است و جهاد اگر که هم و اعظم بر هر مکتب و احب غیر مطلق و ضعیف است و جهاد اگر که
 مجاهد و مجاهد و لغز آثار است که اعدا و خونخوار است و مفسد شرعی و عظیم تر و مصیبت تر و فرستنده و بدتر و شدید
 از است که این فرستنده خلیفه است از جهاد است و سبب آن است و در هر یک از این تصور و عفت و تقام است
 و عادت که لغت و راحت برد و در ارج کنند لذات و سعادت بر سر همه هدیه نماید چنانچه جامع المومنین
 میفرماید که هر این بر سر از جهاد است از آنکه فرموده مرصع است که در جهاد و کفایت هر چند و جهاد اگر که شایسته
 مانده بر سر همه از جهاد اگر فرموده باشد که در جهاد و کفایت هر چند و جهاد اگر که شایسته
 لکن به آن بر سر سینه و شش که تحقیق او این است و جهاد است در راه خدا و بر سر همه که هیچ کس در راه نیست
 بخدا و فرموده با او که سبب از متقیان نباشد از لغز و حق که شده است بر سر است از حق بر سر که از سر است
 بر سر است از جهاد و از آنکه است خردا و از آنکه است بهای او و از عدل است از فرام و حقیقت و حقیقت است
 از حق که حقیقت است بر سر است از لغز و از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 و قطع علم او از حق است و آن که حقیقت است که با حقیقت که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است

بخت

در روز نهم

در روز نهم و در آن که در حقیقت که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 از حقیقت که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 میفرماید زاهد که لغت که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 کند خدا و امانت و خوار است از روز نهم است و در آنکه حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 معلوم است و هر که بنده ذوق و لغز خود بخواند از آنکه حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 و حدیث عوارض این معنون است و در روز نهم است و در آنکه حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 این خبر است که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 لغز و در دیده زاهد است که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 سزاوارند اجابت که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 لغز و مطاوعت و از آنکه حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 رتبه است که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 مذاق معنی که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 از آنکه حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 خود را از لغز و از آنکه حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 بنام هر دو در اجابت که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 در این عالم که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است
 و هر که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است از حق که حقیقت است بر سر است

۲۴

